5شنبه 15/9/1403-3جمادی الثانیه 1446-5دسامبر 2024-درس 13 تفسیر ترتیبی مدیریتی قرآن کریم-

 [سوره الأنعام (6): آيات 42 تا 45]

وَ لَقَدْ أَرْسَلْنا إِلى‏ أُمَمٍ مِنْ قَبْلِكَ فَأَخَذْناهُمْ بِالْبَأْساءِ وَ الضَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ يَتَضَرَّعُونَ (42) فَلَوْ لا إِذْ جاءَهُمْ بَأْسُنا تَضَرَّعُوا وَ لكِنْ قَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَ زَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطانُ ما كانُوا يَعْمَلُونَ (43) فَلَمَّا نَسُوا ما ذُكِّرُوا بِهِ فَتَحْنا عَلَيْهِمْ أَبْوابَ كُلِّ شَيْ‏ءٍ حَتَّى إِذا فَرِحُوا بِما أُوتُوا أَخَذْناهُمْ بَغْتَةً فَإِذا هُمْ مُبْلِسُونَ (44) فَقُطِعَ دابِرُ الْقَوْمِ الَّذِينَ ظَلَمُوا وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِينَ (45)

پيش از تو پيامبرانى بسوى امتهاى گذشته فرستاديم و آنها را به سختى و زيان گرفتار كرديم، تا تضرع كنند.

چرا هنگامى كه صلابت ما بآنها رسيد، تضرع نكردند؟ لكن آنها سنگدل شده و شيطان كردارشان را در نظرشان آراسته بود! همين كه پندها و تذكراتى كه به آنها داده شده بود، فراموش كردند، درهاى هر چيزى را بر آنها گشوديم. تا اينكه: هنگامى كه به آنچه به آنها داده شده بود، دلشاد شدند، آنها را ناگهان گرفتار ساختيم و خوار و مأيوس شدند.

و نسل ستمكاران منقرض شد و ستايش خداى راست كه پروردگار جهانيان است.

قرائت‏

فتحنا: ابو جعفر و ابن عامر به تشديد و ديگران به تخفيف خوانده‏اند. وجه قرائت اول، تكثير و مبالغه است.

لغت‏

باساء: اين كلمه از «باس» يعنى خوف و ترس.

ضراء: اين كلمه از «ضرّ» يعنى زيان.

تضرع: اظهار خوارى مبلس: كسى كه دچار حسرت شديد است. فراء گويد: يعنى كسى كه دليلى ندارد و بيچاره شده است.

دابر: پشت سر و دنباله. بازماندگان. شاعر گويد:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| آل المهلب جز اللَّه دابرهم‏ |  | اصخوا رمادا فلا اصل و لا طرف‏ |
|  |  |  |

يعنى: خداوند نسل آل مهلب را قطع كرد. آنها همه خاكستر شدند. نه اصلى ماند و نه فرعى.

اصمعى گويد: دابر يعنى اصل. شاعر گويد:

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| فدى لكما رجلى و رحلى و ناقتى‏ |  | غداة الكلاب اذ تجز الدوابر |
|  |  |  |

يعنى: فداى شما سواره‏ها و پياده‏ها و شتران كه قوم كشته شدند و اصل آنها از بين رفت و اثرى از آنها باقى نماند.

برخى گفته‏اند: دابر يعنى آخر.

اعراب‏

لولا: براى ترغيب است.

وَ لكِنْ قَسَتْ قُلُوبُهُمْ‏: عطف است بر جمله‏ «فَلَوْ لا إِذْ جاءَهُمْ بَأْسُنا تَضَرَّعُوا» زيرا از اين جمله بر مى‏آيد كه آنها تضرع نكرده‏اند.

بغتة: حال. يعنى: «اخذناهم مباغتين»

مقصود

اكنون خداوند، حال امتهاى گذشته و رفتار آنها را نسبت به پيامبران، بيان ميكند و نشان مى‏دهد كه رفتار كفار مكه هم مثل رفتار آنهاست. مى‏فرمايد:

وَ لَقَدْ أَرْسَلْنا إِلى‏ أُمَمٍ مِنْ قَبْلِكَ فَأَخَذْناهُمْ بِالْبَأْساءِ وَ الضَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ يَتَضَرَّعُونَ‏ پيش از تو پيامبرانى بسوى امتها فرستاديم. آنها مخالفت كردند و ما آنها را دچار فقر و سختى و بيمارى كرديم. شايد به تضرع و استغاثه در آيند.

زجاج گويد: «لعل» براى اميدوارى است. اما اميدوارى در مورد خداوند مفهومى ندارد. منظور اين است كه ما براى آنها فقر و بيمارى فرستاديم. تا اميدى كه بندگان ما به تضرع و استغاثه آنها داشتند، تحقق پيدا كند. در داستان فرعون به موسى و هارون مى‏گويد: «لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشى‏» (طه 44) يعنى شما اميدواريد كه فرعون ايمان بياورد. برويد و او را نصيحت كنيد. خداوند به حال او عالم است.

بهر حال خداوند متعال سرگذشت امتهاى گذشته را كه دچار سنگدلى و انحراف شده بودند يا براى پيامبر خود شرح ميدهد. مى‏گويد: كار آنها بجايى رسيده بود كه آنها را دچار كيفر و سختى كرديم تا بخود بيايند و در برابر امر خدا تسليم شوند. لكن باز هم تسليم نشدند. اين مطالب بمنزله تسليتى است براى پيامبر عاليقدر اسلام.

وَ لكِنْ قَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَ زَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطانُ ما كانُوا يَعْمَلُونَ‏: ولى آنها بر اثر سنگدلى در راه كفر پايدارى كردند و عبرت نگرفتند. شيطان هم از موقعيت استفاده كرد و معصيت را در نظر آنها بياراست و تمايل آنها را بدنيا و لذائذ زودگذر آن برانگيخت.

دلالت آيه‏

برخى گفته‏اند: خداوند از مردم كافر ايمان نخواسته است. لكن از اين آيه بر مى‏آيد كه خداوند حتى از كافران هم ايمان خواسته است. زيرا بيان مى‏كند كه نزول‏بلاها و فقر و پريشانى و بيمارى بمنظور بيدار كردن و تنبيه آنها بوده است. لكن شيطان هم بيكار ننشسته و كفر را در نظر ايشان آراسته است. اين مطالب، بر خلاف گفتار جبريان است كه مى‏گويند: خداوند كفر را در نظر آنها آراسته است.

فَلَمَّا نَسُوا ما ذُكِّرُوا بِهِ فَتَحْنا عَلَيْهِمْ أَبْوابَ كُلِّ شَيْ‏ءٍ. همين كه موعظه‏هاى ما را كه بصورت فقر و بيمارى و اسباب تنبّه، بر آنها نازل كرده بوديم، فراموش كردند و عمل خود را بموجب آن اصلاح نكردند و دعوت پيامبران را ناديده گرفتند، ما هم درهاى نعمت‏ها و بركات آسمانى و زمينى را بروى آنها گشوديم و خيرات دنيا را در دسترس آنها قرار داديم.

مقصود اين است كه: خداوند در مرحله اول آنها را دچار سختى‏ها كرد تا تنبّه پيدا كرده، توبه كنند. در مرحله بعد كه آنها متنبه نشدند و توبه نكردند، نعمتهاى دنيا در اختيار آنها قرار داد و در رزق و روزى آنها توسعه داد، تا توجهى به نعمتهاى آخرت پيدا كنند و كوشش خود را در راه سعادت جاودانى بكار اندازند. بديهى است كه مرحله بعد، مرحله عقوبت و كيفر بود نه گشايش درهاى نعمت و سعادت بروى آنها لكن اين كار را كرد كه آنها را از اين رهگذر، متوجه طاعت خود گرداند. لازم نيست دعوت بطاعت، هميشه از راه سختگيرى باشد، گاهى هم از راه لطف است. در حقيقت، براى بيدار كردن و دعوت آنها از هر دو وسيله استفاده شده است. ممكن است گشايشى كه در مرحله بعد، نصيب آنها كرده است، بخاطر دشوار كردن عذاب آنها در آخرت باشد.

حَتَّى إِذا فَرِحُوا بِما أُوتُوا أَخَذْناهُمْ بَغْتَةً فَإِذا هُمْ مُبْلِسُونَ‏: تا وقتى كه به نعمتها و خوشيها دلشاد و سرگرم شدند و از شكر نعمتها خوددارى كردند. در اين هنگام ما آنها را غافلگير و كيفر خود را بر آنها نازل كرديم. در نتيجه، دچار يأس و نوميدى و خوارى و سرگردانى شدند.

منظور از «كُلِّ شَيْ‏ءٍ» تعميم نيست. نميخواهد بگويد: همه نعمتها را به آنها داديم. بلكه منظور اكثر نعمتهاست.

در روايت است كه پيامبر فرمود: هر گاه ديديد كه اهل معصيت، از نعمتهاى خدا برخوردارند، بدانيد كه به آنها مهلت داده شده و سرانجام گرفتار ميشوند. سپس همين آيه را تلاوت فرمود. از على ع نيز روايت شده است كه: اى فرزند آدم، هر گاه ديدى كه خداوند نعمتهاى خود را پياپى بتو ميدهد، بترس! فَقُطِعَ دابِرُ الْقَوْمِ الَّذِينَ ظَلَمُوا: آرى مردم ستمكار دچار عذاب شدند و نسل آنها منقرض شد.

وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِينَ‏: ستايش خدايى راست كه پروردگار جهانيان است و دشمنان را هلاك و كلمه پيامبران را بلند مى‏كند. در اينجا خداوند متعال خود را ستايش مى‏كند، بخاطر اينكه اصل آنها را از بين برده و آثار آنها را محو كرده است، زيرا تمام وسائلى كه براى هدايت آنها لازم بود- يعنى فرستادن پيامبران و مبتلا كردن آنها به سختى‏ها و آسايشها، محنت‏ها و خوشيها و غمها و شاديها و مبالغه در ترسانيدن و تنبيه آنها و حد اكثر مهلت- براى آنها فراهم كرده است و آنها ايمان نياورده‏اند. اينها همه حاكى از لطف پروردگار هستند و سزاوار است كه در برابر اين كارها ستايش شود.

علاوه بر اين، مردم مؤمن را تعليم مى‏دهد كه خدا را حمد كنند، زيرا شر ستمكاران را از سر آنها كوتاه و آنها را هلاك كرده است، اين خود بزرگترين نعمتى است كه خدا را مستوجب حمد مى‏سازد.

در روايت است كه: فضيل بن عياض از امام صادق ع پرسيد: پرهيزكار كيست؟

فرمود:

- پرهيزكار كسى است كه از حرامهاى خدا دورى و اجتناب كند. كسى كه از امور مشتبه، نپرهيزد، گرفتار حرام ميشود بدون اينكه حرام را بشناسد و كسى كه كار زشتى را بنگرد و با داشتن قدرت، در صدد منع آن برنيايد، دوستدار معصيت خداست.

و چنين كسى دشمنى خود را با خدا آشكار كرده است. كسى كه باقى ماندن ظالم را دوست بدارد، دوستدار معصيت خداست. خداوند براى هلاك كردن ستمكاران، خود را حمد كرده و فرموده است: فَقُطِعَ دابِرُ الْقَوْمِ الَّذِينَ ظَلَمُوا وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِينَ‏[[1]](#footnote-1)

تفسیر مدیریتی

فرآیند مجرب اصلاح رفتار سازمانی

گاهی سازمانیان را باید با روشهای متفاوت و متناوب مورد ورز قرار داد تا رفتارشان اصلاح شود هر چند در خصوص بعض نابهنجاران بی تاثیر است و بر رفتار نابهنجار خود پای میفشارند تا به آخر خط میرسند و به قطع همکاری با سازمان میرسند . فرآیند اصلاح گاهی باسختی گاهی با راحتی صورت میگیرد و گویا این یک سیره تاریخی ثابت بوده است که با رهبران اصلح خود برخورد ناشایست مینمودند .وَ لَقَدْ أَرْسَلْنا إِلى‏ أُمَمٍ مِنْ قَبْلِكَ گاهی رفتار مصلحانه با به سختی انداختن است به غرض به تضرع افتادن ،مثل کودکی که میگرید تا شیر بنوشد و مثل تشنه ای که ناله میکند تا به باران و آب برسد وسیراب شود فَأَخَذْناهُمْ بِالْبَأْساءِ وَ الضَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ يَتَضَرَّعُونَ (42)ولی مع الاسف در اثر این سختی ها و تلخی ها و ایجاد محدودیت ها تضرعی از آنان دیده نگردید فَلَوْ لا إِذْ جاءَهُمْ بَأْسُنا تَضَرَّعُوا در عوض دلهای آنان سخت شد ها و ایجاد محدودیت ها به تضرع افتادن ،مثل کودکی که میگرید تا شیر بنوشد و مثل تشنه ای که ناله میکند ت وَ لكِنْ قَسَتْ قُلُوبُهُمْ وشیطان رفتار سازمانی نابهنجارشان را به هنجار برایشان نشان داد و تزیین داد در دیدگاه آنان وَ زَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطانُ ما كانُوا يَعْمَلُونَ (43) وقتی فراموش کردند این تذکراتی که داده شدند و تنبهاتی که برایشان پدید آمد همه را بی تفاوت بر خورد نمودند فَلَمَّا نَسُوا ما ذُكِّرُوا بِهِ این بار دوره رفاه و تفریح و نرمی را آغاز کردیم و نشان دادیم به ایشان و هر نوع گشایشی را از هر راحتی برایشان فراهم نمودیم فَتَحْنا عَلَيْهِمْ أَبْوابَ كُلِّ شَيْ‏ءٍ تا خوب فرحناک شدند به این رفاهیات و آسایش ها مثلا شغل سخت را به شغل آسان برایشان تبدیل کردیم شاید در این تبدیل و تبدل به خود آیند و ممنون شوند و به شکرانه آن رفتار بهتر و سپاس آمیزی از آنان ببینیم ولی نشد به عکس مغرور تر و گستاخ تر شدند و باد به غبغب انداختند ورفتارشان هم چنان نا بهنجار باقی ماند توهم کردند که رفتارشان چون خوب بوده این همه نعمت داده شدند حَتَّى إِذا فَرِحُوا بِما أُوتُوا این بار ناچارا قدرت نشان دادیم و مواخذه را شروع کردیم و مجازاتشان نمودیم نه اینکه دوره جدیدی از سختی را برایشان ایجاد کنیم بلکه این بار مجازات کردیم که فرق دارد با صرفا سختی دادن و محروم کردن از بعضی مزایا . و مواخذه ما هم ناگهانی و غیر مترقبه بود هم اینکه در اوج فرحناکی بودند به آنها سیلی زدیم و حکم اخراج به آنان ابلاغ کردیم أَخَذْناهُمْ بَغْتَةً به یک باره نومید و مایوس شدند فهمیدند که آن عدم تضرع در دوره سختی ها و این فرحناکی در دوره آسانیها و آسایش ها همه آزمایشی بوده برای اصلاح رفتار و چون تاثیر در تغییر رفتار نامطلوب و نامطبوعشان نداشته است حالا یقه اش را چسبیده اند و میخواهند مجازاتش کنند به حالت ذلت و خواری و ابلاس و نومیدی افتادند ولی چه سود که کار از کار گذشته بود و آنان ابلاغ کردیم زایا . و کواخذه ما هم ناگهانی و غیر مترقبه بود هم اینکفَإِذا هُمْ مُبْلِسُونَ (44) حال دیگر ریشه کن شدند از جامعه و مجموعه خودشان یعنی قطع رابطه شدند از سازمان بلکه از خیلی خدمات دولتی و شرکتی به علت ظلم وستمی که به خود وسازمان خویش روا داشته بودند از همه مزایا برای همیشه محروم شدند و رشته عضویت آنان قطع شدفَقُطِعَ دابِرُ الْقَوْمِ الَّذِينَ ظَلَمُوا و این نوسان و فراز ونشیب اصلاحی برای رهبران و مسئولان سازمانی آنان خوش آمد و گفتند وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعالَمِينَ (45) این حمد از مقام عالی ربوبی به علت این بود که از شر این بد رفتاران اصلاح ناپذیر و بی تفاوت و فرحناک و بدون تضرع ومعنویت و ندامت ، خلاص شده اند .

نتیجه : گاهی برای بعضی بد رفتار سازمانی باید آزمون ها و دوره ای کاملا متفاوت و نسخه های گوناگون تلخ وشیرین پیچید شاید به خود آیند اگر نشد آخرین دارو داغ کردن و اخراج کردن و انفصال از سازمان است . و باید این سرگذشت ها و اصلاحات در حافظه وآرشیو سازمان باقی بماند تا مدیران و رهبران جدید در جریان آن قرار گیرند و هم امید وار شوند و هم آن نسخه را تکرار کنند و حمد خدا را بگویند .(والله العالم)

برای مطالعه :

 [سوره الأنعام (6): آيات 46 تا 49]

قُلْ أَ رَأَيْتُمْ إِنْ أَخَذَ اللَّهُ سَمْعَكُمْ وَ أَبْصارَكُمْ وَ خَتَمَ عَلى‏ قُلُوبِكُمْ مَنْ إِلهٌ غَيْرُ اللَّهِ يَأْتِيكُمْ بِهِ انْظُرْ كَيْفَ نُصَرِّفُ الْآياتِ ثُمَّ هُمْ يَصْدِفُونَ (46) قُلْ أَ رَأَيْتَكُمْ إِنْ أَتاكُمْ عَذابُ اللَّهِ بَغْتَةً أَوْ جَهْرَةً هَلْ يُهْلَكُ إِلاَّ الْقَوْمُ الظَّالِمُونَ (47) وَ ما نُرْسِلُ الْمُرْسَلِينَ إِلاَّ مُبَشِّرِينَ وَ مُنْذِرِينَ فَمَنْ آمَنَ وَ أَصْلَحَ فَلا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لا هُمْ يَحْزَنُونَ (48) وَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآياتِنا يَمَسُّهُمُ الْعَذابُ بِما كانُوا يَفْسُقُونَ (49)

[[2]](#footnote-2)

ترجمه‏

بگو: آيا ميدانيد كه اگر خداوند گوش و چشم شما را بگيرد و بر دلهاى شما مهر بزند، جز او خدايى نيست كه آنها را به شما بازگرداند؟ بنگر كه چگونه آيات را بيان مى‏كنيم و آنها روى گردان ميشوند! بگو: آيا ميدانيد كه اگر عذاب خداوند، پنهان يا آشكار به شما روى آورد، جز مردم ستمكار هلاك نخواهند شد؟ ما پيامبران را جز براى بشارت و انذار نفرستاده‏ايم.

كسانى كه ايمان آورند و عمل صالح كنند بر آنها بيمى نيست و محزون نميشوند.

كسانى كه آيات ما را تكذيب كنند، بكيفر نافرمانيهايشان، عذاب ما به ايشان مى‏رسد.

1. طبرسى، فضل بن حسن، ترجمه تفسير مجمع البيان، 27جلد، فراهانى - ايران - تهران، چاپ: 1. [↑](#footnote-ref-1)
2. ( 1)- آيه 46 و 47 و 48 و 49 سوره انعام جزء 7 سوره 6 [↑](#footnote-ref-2)